

همیشه‌ها

بلیلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد
بادِ غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
حافظ

صفحه
آخر

■ حضرت امیر المؤمنین علی؛

چه بسیار است، عبرت‌ها و چه اندک است، پند گرفتن‌ها.

■ آذان ظهر: ۱۳:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۰۲
■ آذان مغرب: ۲۰:۲۲ ■ نیمه‌شب شمسی: ۰۱:۱۱
■ آذان صبح: ۴:۲۱ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۹

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدالله گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه نوح، شماره ۱۴
■ کدپستی: ۴۵۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۵۴۴
■ تلفن: ۳۳۰۳۳۰۰۰، شماره: ۰۲۲-۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری

■ تلفن: ۰۲۸-۷۵۰۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ توزیع و اشتراک:

■ موسسه نشر گستر امروزین

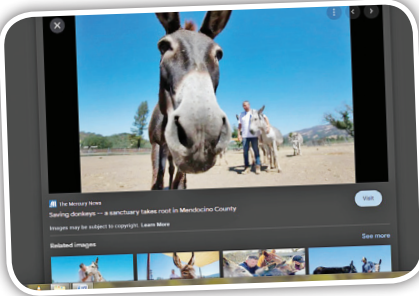
■ تلفن: ۰۶۱۳۳۳۰۰۰

■ سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:

■ خیابان قائم‌مقام فرامانی، میدان شمع، خیابان شهید خدزی

■ شماره: ۰۲۹-۴۶۰۶۷، طبقه اول ■ تلفن: ۰۸۸۶۱۸۱۹-۸۴۳۲۱۷۰

پناهگاهی برای الاغ‌ها



نایروبی: طب سنتی چین فقط به دلیل قدمت و علمی بودن بسیاری از آموزه‌هایش شهرت ندارد، بخشی از آن هم ملو از خرافاتی است که باعث می‌شود براه در آسیای میانه پنجه‌هاشان را از دست بدهند، لاک‌پشت‌ها جانشان را و مورچه‌خوار فلس دار نسل‌شان رو به انقراض باشد، حالا از کنیا هم خبر می‌رسد سالانه ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار الاغ برای تهیه دارویی به نام اجینا(دارویی سنتی در طب چینی) سلاخی می‌شوند. به گزارش یورونیوز، این کشتار غیرقانونی باعث شد پناهگاهی خیره برای الاغ‌ها در این کشور تاسیس شود تا شاید دست‌کم جان چند صد هزار الاغ را نجات دهند. پیش از این محققان دانشگاه آکسفورد دریافتند که افرادی که این پوست‌ها را می‌فروشند، محصولاتی را نیز در شبکه‌های اجتماعی تبلیغ می‌کنند که از گونه‌های در معرض خطر انقراض تولید شده‌اند. شرکت مادر فیسبوک می‌گوید که تجارت حیات‌وحش و حیوانات در خطر انقراض در پلتفرم‌هایش ممنوع است اما هنوز و به‌طور علنی به آخرین ادعاهای مطرح شده در گزارش پناهگاه‌ها الاغ‌ها پاسخ نداده است.

صنعتی، سنتی و مجازی

سامان رضایی

روزنامه‌نگار

«اعتیاد» یکی از اخلاق‌ها و عادت‌های رذیله‌ای است که اگر مشکلات بشر امروز را معادل قوز بدنامیم در قوز بالا قوز بودن اعتیاد هیچ شک و شبهه‌هایی نمی‌توان وارد کرد. لذتی موقت که پس از واپسته شدن به آن رنجی صد چندان را به پسه معنادار تحمیل می‌کند. اما در حالی که انسان‌های خودپاک‌انگار، انگشت اتهام را به سمت معاندان متجاهر و غیرمتجاهر دراز می‌کنند، گاهی متوجه نیستند که اعتیاد فقط دود و دم و صنعتی و سنتی ندارد بلکه ممکن است فرد عاصا قورت داده یادشده خودش به نوع مجازی آن شامل شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی اینترنت معنادار باشد. چه در تعریف اعتیاد به‌صورت کلی به عادت یا رفتاری اشاره می‌شود که در صورت تکرار نشدن آن فرد با عوارض جسمی و روانی آزاردهنده‌ای مواجه‌شود. این روزها ساز و آرم جمع

اول آخر

■ مراسم اعطای شناسنامه بین‌المللی خودروی تاریخی به پیکان و چند خودروی دیگر ■ عکس: سعید خواهی



تقویم / زادروز

اعجوبه موسیقی ایرانی



برای «پرویز مشکاتیان» که استعداد ذاتی در موسیقی داشت، سنتور، چیز دیگری بود. سازی متفاوت از باقی سازها که از ۶ سالگی نزد پدرش آموخته بود و علاقه وافری به آن داشت. پرویز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ در نیشابور به دنیا آمد. نخستین کنسرتش را هم در ۸ سالگی در یک مراسم گردهمایی دانش‌آموزان در مدرسه امیر معزی همین شهر بر گزار کرد. سال‌ها بعد هم که دیگر روی پای خودش ایستاد و حق انتخاب داشت، بازمهم سنتور را به‌عنوان ساز تخصصی‌اش انتخاب کرد. بدون تردید سبک سنتورنوازی مشکاتیان یکی از زیباترین و پرطرفدارترین سبک‌های زمان ماست و عجیب نیست که هر سنتورنوازی - از کوچک تا بزرگ - برای نشان دادن مهارت نوازندگی‌اش، قطعاتی از او را اجرا می‌کند. سرعت مضرب‌هایش گاه تا حدی زیاد بود که در بعضی چهارمضرب‌ها، شنونده احساس می‌کند که ۸ سنتور باهم در حال نواختن هستند.

مشکاتیان علاوه بر آهنگسازی، در تنظیم قطعات نیز تبحر خاصی داشت و این امر ناشی از اطلاعات کامل او از دیگر سازهای ایرانی بود. او چه از جهت ساخت آهنگ‌های بی‌تغییر و چه به لحاظ پرورش شاگرد، حق بزرگی بر گردن موسیقی ایرانی دارد و راحت می‌توان او را یکی از اعجوبه‌های موسیقی ایران به‌شمار آورد. مشکاتیان از سال ۱۳۷۶ اجرایش صحنه‌ای و انتشار آلبوم را متوقف کرد تا تابستان سال ۱۳۸۴ کنسرتی در کشور اجرا نکرد. یکی از آخرین کارهایش آلبوم تکنوازی و تمنا بود که در سال ۱۳۸۴ نواخت و منتشر کرد. او پس از ۷ سال سکوت، در روزهای ۱۹ تا ۲۶ آذر ۱۳۸۶ به‌عنوان سرپرست گروه عارف، کنسرتی در تهران برگزار کرد که حمیدرضا نوربخش به‌عنوان خواننده در آن شرکت داشت.

این نوازنده بزرگ سرانجام ۳۰ شهریور سال ۱۳۸۸ در منزلش در تهران و در ۵۳ سالگی بر اثر نارسایی قلبی درگذشت. حمیدرضا شفیعی‌کدکنی در سوگ مشکاتیان چنین می‌نویسد: «ای دوست وقت خفتن و خاموشی‌ات نبود / وز این دیار دور فراموشی‌ات نبود / توروشنا سرود وطن بودی و چو آب / با خاک تیرروز هم آغوشی‌ات نبود.»

احیای هنر گلدوزی فلسطین



سرزمین‌های اشغالی: موزه فلسطین برای مستندسازی و حفاظت از لباس‌های گلدوزی‌شده سنتی موسوم به «توب» از کمک مالی ۴۸۰ هزار دلاری بنیاد «الیف» (Aliph) بهره‌مند می‌شود. به گزارش ایندپندنت، پس از افزودن گلدوزی‌های فلسطینی به فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو در دسامبر ۲۰۲۱، موزه فلسطین به لطف کمک مالی بنیاد اتحاد بین‌المللی برای حفاظت از میراث در مناطق درگیر (الیف) همکاری خود با موزه ویکتوریا و آلبرت (V&A) در لندن را اعلام کرد. زنان فلسطینی و عرب - آمریکایی عضو کمیته حفاظت از میراث فلسطینی مستقر در ایالات متحده و یک مجموعه‌دار در فرانسه اخیراً حدود ۱۰۰ دست لباس به این موزه اهدا کرده‌اند. گفته می‌شود که قدمت برخی از نمادها به زمان کنعانیان (۱۸۰۰ - ۱۲۰۰ قبل از میلاد) برمی‌گردد.

الماسی از جنس در گذشتگان



کانبرا: الماس در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد سخت شدن در برابر فشار زندگی و بنابراین جدی از زیبایی ظاهری نماد تراش خوردن و زیبایی درون است و حالا در استرالیا شرکتی به مشتری‌هایی که بتوانند مو یا خاکستر در گذشتگان خود را به آنها بدهند قطعه کوچکی الماس تهیه شده با آن مواد ارائه می‌کند. به گزارش ایندپندنت، این الماس‌ها در آزمایشگاه متولد می‌شوند و چگونگی فرایند طراحی و تولید آنها از فرایند ساخت الماس طبیعی نشأت می‌گیرد. طی این روش کربن از خاکستر و مو استخراج و در حرارت بسیار بالا به کریستالی متراکم تبدیل می‌شود. روند تبدیل خاکستر به الماس می‌تواند یک مترام تا یک سال طول بکشد، اما مدت‌زمان متوسط آن عموماً است. رنگ الماس یادبود عزیزانمان نیز می‌تواند مهم باشد. شاید در رابطه با آن فرد رنگ خاصی مدنظر ما باشد و بخواهیم او را با همان رنگ به‌خاطر بسپاریم. رنگ الماس‌های غیرسفارشی معمولاً قابل پیش‌بینی نیست و می‌توانند قهوه‌ای، زرد یا صورتی باشند، مگر اینکه در فرایند تولید عناصر دیگری هم دخیل شوند. الماس‌های سفارشی را هنگام تبدیل خاکستر به الماس می‌توان در رنگ‌های آبی، قرمز، یا بی‌رنگ و شفاف تولید کرد.

دغدغه

برسد به دست ...



امیرجلال الدین مظلومی

«حریم خصوصی» یا مفهوم مترادف و فراوانی کاربرد آن، عبارت نسبتاً جدیدی است. به همین نسبت حراسات و رعایت آن نیز، بیشتر دغدغه مردمان این روزگار است. با این همه چنین مفهوم و دغدغه‌ای قطعاً سابقه دیرینه‌ای دارد. روزگاری در همین شهری که من و شما ساکنان آنیم و در خانه‌های آن حتی در روز روشن هم دوقفل‌اند، فاصله کوچکی و حیاط پرده‌ای بود که فقط با نگاه‌های بیگانه میانه‌ای نداشت و نسیم‌نه‌چندان جاندار ظهر تابستان را نیز از خود عبور می‌داد.

با این همه در همان دوره هم سرزده وارد شدن جایز نبود و عبارت «برسد به دست ...» بر پیشانی نامه‌ها حکایت از توجه به حریم شخصی افراد در آن روزگار و دوره‌های پیش‌تر داشت. اما اگر بخواهیم در این زمینه نظر فراگیر و همه‌جانبه‌ای داشته باشیم باید به این نکته توجه کنیم که سبک زندگی فعلی ما وجوه حریم خصوصی را گسترده‌تر و البته آن را آسیب‌پذیرتر کرده است.

انسان عصر ما دسترسی پرویمیایی به وسایل ارتباطی دارد. حتی در این رهگذر مسیر ارتباطی فضای مجازی را نیز درمی‌نورده؛ پدیده‌های نوظهور که پرداختن به آن ساده ولی بسیار پرخطر و در ویبایی بهتر ارزان ولی به‌شدت پرهزینه است. حضور در چنین فضایی بدون تعارف همواره خیر نیست و دور ماندن از گزنده‌ای آن نیازمند کسب مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم است. مرزهای خصوصی در آن چنان لغزنده و خلل‌پذیرند که سال‌هاست نمونه‌های

بوک مارک

رودین

ایوان تورگنیف

عشق! همه چیزش مرمر است؛ از به‌وجود آمدن و وسط یافتنش گرفته تا از بین رفتنش. یا به‌وضوح مثل یک ابداع ناشاط‌انگیز ناگهان تجلی می‌کند، یا مدتی مثل آتش زیر خاکستر سوسو می‌زند و همین که چیز تمام شد تازه راه خودش را در روح آدمی باز می‌کند؛ گاهی مثل ماری در قلب آدمی می‌خزد و گاهی دفعتاً آن را راهی می‌کند و بیرون می‌رود... بله، بله، این مسئله مسئله مهمی است. در روزگار ما کیست که عاشق شود و کیست که یارای عاشقی داشته باشد؟

دیالوگ

در جست‌وجوی خوشبختی

گابریل مویچینو

هیچ وقت اجازه نده دیگران بهت بگویند که کاری رو نمی‌تونی انجام بدی. حتی من! اگر رؤیایی داری باید ازش محافظت کنی. آدم‌هایی که نمی‌تونن خوددشون کاری بکنن می‌خوان به تو هم بگن نمی‌تونی. اگر چیزی رو می‌خواهی برو به‌دست بیارش.

شهر مکتوب

تغییرات، آرام‌خ می‌دهند



میثم قاسمی

جوان که بومد به اقتضای سن و تجربه، می‌خواستم همه‌چیز به سرعت رخ دهد. جوان، عاشق سرعت است و حوصله‌اش از کندگی سرمی‌رود. موضوع عجیبی است. درحالی‌که جوان، سال‌های بیشتری از عمر خود را پیش‌رو دارد، علاقه‌مند است زودتر به خواسته‌هایش برسد و در مقابل، میانسال‌ها و سالخورده‌گان حوصله بیشتری به خرج می‌دهند. جوان می‌خواهد دنیا را آنگونه که دوست دارد بسازد، اما کم‌کم متوجه می‌شود امروز دنیا براساس خواسته‌ها نمی‌بشیرند و نظم خود را دارند. نظمی که براساس زمان ساخته شده است. انسان، جوان است و دنیا پیر و طبیعی است که دومی برای تغییرات، صبر بیشتر به خرج دهد.

خلاصه که جوان بومد و هزاران فکر و خیال و آرزو در سر داشتیم و می‌خواستیم به‌سرعت همه‌چیز را تغییر دهیم. اگر هم بانه‌چیز سبیدمویی می‌گفت کسی آرام‌تر باشی، او را به محافظه‌کاری متهم می‌کردم. حالا دهه‌ها از آن زمان گذشته. شور و شوق جوانی از بین رفته و آرامش میانسانی رسیده است. سوار دوزخچه می‌شوم و آرام مسیرم را ادامه می‌دهم. درحالی‌که جوان موتورسوار، حوصله ترمز کردن ندارد. یک‌طرفه و در پیاده‌رو می‌رود، از لای ماشین‌ها با سرعت و بی‌زاری می‌دهند و چراغ قرمز را رد می‌کنند که زودتر برسند. من می‌دانم که به‌جایی نخواهند رسید. اصلاً جایی برای رسیدن وجود ندارد. زندگی همین مسیر است.

در راه که می‌روم، آدم‌ها را تماشا می‌کنم و به تغییرات ظاهری آنها در طول چند دهه فکر می‌کنم. همینطور به تغییر بافت شهری، ساختمان‌ها، ماشین‌ها و اتوبوس‌ها و... اگر ۲۰ سال پیش به خوابی عمیق فرو می‌رفتم و امروز بیدار می‌شدم، از شدت این همه تغییر متعجب بومدم، اما چون در بطن این تحولات زندگی کرده‌ام، آن را به‌درستی در نمی‌کنم. البته نمی‌گویم همه تغییرات مثبت و خوب بوده، خیلی موارد هم بدتر شده. مثل همین بی‌عصابی عمومی که دیگر بزرگ و کوچک نمی‌شناسد، اما به‌هرصورت تغییر کرده.

تغییرات در جامعه آرام و کم‌کم انجام می‌شوند، اما اگر به آنها توجه نکنیم، ناگهان با جمعی ناآشنا روبه‌رو می‌شویم. شاید لازم باشد جایی با تغییرات همراه شویم و گاهی فقط آنها را درک کنیم، اما حتماً باید این عوض‌شدن‌ها را ببینیم. و گرنه روزی چشم‌بازی می‌کنیم و می‌بینیم همچون مگس در آلبوم، فقط به‌کار یادآوری گذشته می‌خوریم.



باشگاه نویسندگان



سمفونی سیاه‌چاله و فلافل دولواشه

مسعود میر

روزنامه‌نگار



همان فایل صوتی کمتر از یک دقیقه را بارها گوش داده‌ام. چند سیه‌چاله‌ها را که ناسا منتشر کرده گوش می‌کنم. حالا بماند که همان روز اول پخش شدن این صدا یکی از رفا در صفحه شخصی‌اش نوشته بود این صدا چقدر شبیه صدای خواب‌هایش است و باعث شد من به‌جز حیرت از این صدای مخوف، ساعت‌ها به‌خاطر صدای خواب‌های دوستم میخکوب باشم. در گوش سپاری به این سمفونی حیرت‌انگیز فقط خیره مانده‌ام به سقف و مدام تکرار می‌کنم ما ذراتی بیش نیستیم در این کائنات.

بساطم را جمع کرده‌ام و برای اینکه از گیر سیه‌چاله و صدای عجیب ساطع از فضای رسانه‌ای درباره وضعیت اقتصادی رها شوم، برای راه‌رفتن به بازار تهران می‌روم. دروغ چرا؟! از دیدن مغازه‌های پر از مشتری و فروشندگانهایی که چنن‌شان را می‌فروشند، خوشحالم. حس می‌کنم بالاخره شوک اقتصادی را مدیریت کرد. اما نشانی مردمی که توان خرید دارند، حالم را خوب می‌کند. کم‌کم اما این، همه قصه نیست. طهر شده و ردیف باربرها و کارگران بازار که جلوی ساندویچ‌فروشی‌های شلخته و شلوغ بازار لقمه‌ای ناهار دست خلق‌الله می‌دهند، توجهم را جلب می‌کند. اینجا قوت غالب فلافل است و سبب‌زیمینی سرخ‌کرده برای خودش دور چین لاکچری وعده غذایی به شمار می‌آید. در چند اغذیه‌فروشی سرک می‌کشم و متوجه می‌شوم که مغازه‌دارها برای تاب‌آوری در شرایط موجود و البته حفظ مشتری‌ها هم سبب‌زیمینی سرخ‌کرده را حذف کرده‌اند تا از شر درس‌های روغنی که گران شده نجات یابند و هم به‌جای باگت گران‌شده، فلافل‌ها را لای نان لواش فیلته بیچ می‌کنند. تاب‌آوری و خلاقیت این چرخه غذایی را با خود مرور می‌کنم و البته به‌جای سرسام جمعیت و موتورهای بازار فقط صدای سیه‌چاله در گوشم ننین‌انداز است.

از حال هم بی‌خبر نباشیم و یادمان نرود که هموطن یعنی خانواده، یعنی فامیل، یعنی دوست، چرا این را می‌نویسم؟ دلیلش را باید در صدای ترسناک دعوای‌های مردمی یافت که برای خرید چند قوطی بیشتر روغن به روی یکدیگر هوار می‌کشند. دوباره یک طرح اقتصادی رخ نشان داد و جنسی تغییر قیمت یافت و ما دوباره آن خصلت بی‌وفایی و بی‌توجهی خودمان را پشت ویترین رفتارمان به هم نشان دادیم؟ این صدای دعوای و هجوم برای فتح حلال فروشگاه‌ها شبیه صدای همان سیه‌چاله‌های در حال بلعیدن ستاره‌هاست؛ شبیه صدای خواب‌های دوستم...

زندگی بدیا

یادت نره...



فاطمه عباسی

واکسن کرونا حالا دیگر امتحانش را پس داده و بیشتر کسانی که ۳ دوز واکسن را زده‌اند، اثرش را هم دیده‌اند، چرا که اثرات کمتری از این ویروس در آنها مشهود بوده و نشان داد که

اثربخشی واکسن‌ها زیاد است. آمارها هم کاهش مرگ‌ومیرها و تعداد بستری‌های کرونایی را نشان می‌دهد و اینکه پوشش واکسیناسیون به‌طور حتم تأثیر بسزایی در روند کنترل این ویروس داشته است. با این همه مسئولان وزارت بهداشت معتقدند: اثر واکسن‌ها بعد از چند ماه کاهش می‌یابد و با توجه به بروز زیرگونه‌های کرونا و پیش‌بینی سازمان جهانی بهداشت، احتمالاً در تابستان موج جدید ویروس را تجربه خواهیم کرد. حالا تصور کنید با این پیش‌بینی، هنوز هستند کسانی که نه تنها دوز سوم، بلکه کلا واکسن نزده‌اند. این افراد که حدوداً ۱۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند، اگر تاکنون می‌شود وقت شناسن آوردند، اما معلوم نیست در آینده باز هم از این شناسن‌ها بی‌اوردند، چرا که آمارها نشان می‌دهد: ۸۰ تا ۸۵ درصد از کسانی که مرگ و بستری ناشی از ویروس کرونا داشته‌اند، جزو افرادی بوده‌اند که واکسن نزده‌اند. اکنون برنامه‌ریزی‌ها برای تزریق دوز چهارم واکسن کرونا انجام شده و به‌احتمال زیاد امسال باید

یک دوز دیگر واکسن بزنیم. توصیه‌اکید مسئولان بهداشت و درمان به مردم هم این است که اگر هنوز دوز سوم واکسن را تزریق نکرده‌اند یا اینکه جزو افرادی هستند که کلا نسبت به واکسن موضع دارند، اول کمی در اخبار و آمارها تامل کرده و بعد به نزدیک‌ترین مرکز واکسیناسیون مراجعه و خودشان را واکسین کنند. دیگر دوره شایعات عجیب و غریب درباره واکسن‌ها گذشته و تا موج دیگری از این ویروس فراگیر نشد، بهتر است با تزریق واکسن، همچنان آمارها را کاهش

نگه دارید.